

بیل کلینتون / ۱۰۰۳

مشاورانش با این امر موافقت کردند. حمله انگلیسیها و آمریکاییها، پس از چهار روز با ۶۵۰ حمله هوایی و ۴۰۰ حمله موشکی به پایان رسید. همه هدفها به دقت نشانه‌گیری شدند تا مهمات دقیقاً به مکانهای امنیتی و نظامی برخورد کنند و تلفات مردمی به حداقل برسد. پس از این حمله، اطلاعاتی از میزان خسارات و تلفات و به ویژه از بین رفتن سلاحهای ممنوعه، به دست نیاوردیم. در عین حال، می‌دانستیم که توانایی عراق برای تولید و استقرار سلاحهای ممنوعه، آشکارا کاهش یافته است. هرچند جمهوریخواهان به صدام "خود شیطان" لقب داده بودند، ولی تعدادی از آنها از جمله سناتور لات و نماینده مجلس دیک آرمی، زمان حملات را مناسب ندانسته و مورد انتقاد قرار داده بودند. آنها اظهار می‌کردند که من به آنها دستور داده‌ام رأی مجلس مبنی بر خلع مقام را به تأخیر بیندازند. روز بعد، پس از اینکه چند سناتور جمهوریخواه حمایت خود را از حملات اعلام کردند، لات ادعاهای خود را پس گرفت. ولی آرمی هرگز این کار را نکرد. او، دیلی و هوادارانشان تلاش بسیاری برای برگرداندن نظر نمایندگان مجلس از رویدادهای جاری کردند و کوشیدند پیش از اینکه به کارهای دیگر پردازند، به خلع مقام من رأی داده شود. در ۱۹ دسامبر، کمی پیش از اینکه مجلس به خلع مقام من رأی بدهد، باب لیوینگستون، نامزد مقام سخنگویی مجلس، کناره‌گیری خود را به دنبال افشای مشکلات شخصی، اعلام کرد. بعدها فهمیدم که هفده جمهوریخواه محافظه‌کار نزد او رفته و گفته‌اند که باید کناره‌گیری کند. نه به خاطر افشای مشکلات، بلکه به این دلیل که مانعی بر سر راه خلع مقام من بود.

درست شش هفته پس از اینکه مردم آمریکا صریحاً نامه‌ای در اعتراض به خلع مقام من برای جمهوریخواهان فرستادند، مجلس با طرح دوفوریتی خلع مقام من از سوی کمیته هاید، موافقت کرد. آنها در دو مورد مرا متهم می‌کردند: یکی اینکه در برابر هیأت منصفه دادگاه عالی شهادت دروغ داده‌ام و دوم اینکه، مدعی شدند که با پنهانکاری و دسیسه، مانع اجرای عدالت شده‌ام. دو اتهامی که با یکدیگر تناقض داشتند. اتهام اول بر مبنای توضیح مونیکا لوینسکی در مورد جزئیات ملاقات اتفاقی ما در گزارش استار و شهادت من در برابر هیأت منصفه دادگاه عالی بود، در

حالی که اتهام دوم، این حقیقت را که مونیکا لونیسکی همچنین گواهی داده است که من هرگز از او نخواستم با من بخوابد (رابطه برقرار کند) را رد می‌کرد، حقیقتی که از طرف تمام شاهدان دیگر تأیید شده بود. جمهوریخواهان ظاهراً تنها زمانی که با من مخالف بود حرفهایش را باور کردند.

مدت کوتاهی پس از انتخابات، تام دیلی و شرکت، به دام انداختن جمهوریخواهان میانه‌رو را آغاز کردند. آنها با متهم ساختن و تهدید میانه‌روها بخت خود را برای رأی دادن به استیضاح، بالا بردند و چند رأی به دست آوردند، زیرا تا زمانی که جمهوریخواهان نمی‌توانستند دوسوم آرا را برای فرستادن طرح به سنا به دست بیاورند، هرگز محکوم و از مقام خود عزل نمی‌شدم. چند روز پس از رأی مجلس، چهار جمهوریخواه میانه‌رو مجلس، مایک کسل از دلوایر، جیمز گرین وود از پنسیلوانیا و بن جیلین و شرود بواهلرت از نیویورک برای نیویورک تایمز نوشتند و اظهار کردند که نمی‌دانستند رأی آنها به آن طرح، خلع مقام مرا در پی دارد.

البته من از همه تهدیدات و میزان وعده‌هایی که به میانه‌روها داده شده بود، اطلاع ندارم، ولی در مورد برخی از آنها اطلاعاتی به دست آوردم. رییس یکی از کمیته‌های فرعی جمهوریخواهان به کسی گفت که نمی‌خواست به خلع مقام من رأی بدهد، ولی می‌دانست اگر خلاف آن عمل کند، اخراج می‌شود. جی دیکی، جمهوریخواه اهل آرکانزاس به مکلارتی گفت که اگر به خلع مقام من رأی نمی‌داد، مقام خود را در کمیته تخصیص پول و بودجه از دست می‌داد. جک کوین جمهوریخواه اهل بافالو، نیویورک به افراد بسیاری از جمله خود من، گفته بود که مخالف خلع مقام من است، ولی ناگهان تغییر موضع داد و اعلام کرد که به آن رأی خواهد داد و این مرا بسیار ناراحت کرد. در سال ۱۹۹۶ آرای بسیاری را برای حمایت از او، از مردم گرفتم در حالی که تعدادی از رأی‌دهندگان، آشکارا آسیب زیادی به او رسانده بودند. مایک فوربس یک جمهوریخواه قدیمی ایرلندی که در رأی‌گیری برای خلع مقام از من حمایت کرده بود، به محض گرفتن پیشنهاد مقام جدید ریاست تیم لیونگستون نظرش عوض شد.

در ضمن، پنج دموکرات نیز به خلع مقام من رأی دادند. چهار نفر از

بیل کلینتون / ۱۰۰۵

آنها محافظه کار بودند و نفر پنجم گفته بود که می خواسته رأی به استیضاح بدهد، ولی بعد به این نتیجه رسیده که رأی به دومی یعنی خلع مقام بهترین کار است. جمهوریخواهانی که علیه خلع مقام من رأی دادند، عبارت بودند از: آمو هوتن از نیویورک و کریس شیز از کانکتیکات، دو نفر از جمهوریخواهان پیشرو و مستقل مجلس، کانی مورلا از مریلند و همچنین یک جمهوریخواه پیشرو و دو محافظه کار، مارک سودر از ایندیانا و پتر کینگ از نیویورک.

پتر کینگ که در ایرلند شمالی با او همکاری کرده بودم، نیز پس از هفته ها فشار طاقت فرسا و تهدید به اینکه اگر به خلع مقام من رأی ندهد او را از نظر سیاسی نابود خواهند کرد، مجبور به دادن رأی علیه من شد. در چندین مصاحبه تلویزیونی، کینگ بحثهای تندی با سایر جمهوریخواهان انجام داد و بیان کرد که مخالف خلع مقام است، زیرا اگر کلینتون حتی جمهوریخواه هم بود، باز همکاران حزبی، با او مخالفت می کردند. جمهوریخواهانی که پیش از دادن رأی به خلع مقام در برنامه های تلویزیونی ظاهر شدند، هرگز پاسخ خوبی برای او نداشتند. افراد جناح راست فکر می کردند که هرکس قیمتی دارد و البته بیشتر اوقات، ولی نه همیشه، با این حال، در این مورد اشتباه کردند، زیرا پتر کینگ، روحیه ای ایرلندی داشت: او عاشق اشعار تئیس بود و از جنگیدن برای شکست خوردن نمی ترسید.

هرچند گفته می شد نیروهای موافق خلع مقام در دفتر دیلی جلسات ویژه ای برای نحوه اجرای قانون اساسی تشکیل داده اند، ولی خلع مقام من اصولاً به دلایل اخلاقی بود، نه برای عدم پیروی از قانون اساسی. نیوت جینگریج همه این حرفها را در یک کلام گفته بود. او اظهار داشت که این کار را می کنند "چون می توانند".

آنها قدرت زیادی داشتند و به تدریج این قدرت را نشان می دادند. آنها حتی دادگاهی ساختگی یا هیأتی قلابی برای تحقیق تشکیل ندادند.

هنگامی که نادرستی اظهارات نخستین دادستان پرونده، یعنی دیوید هیلز در مورد من به اثبات رسید، استار به او اجازه داد متن پرونده را تغییر دهد. استیو اسمیت شریک جیم مک دوگال و دوست قدیمی من، پیشنهاد کرد برای سنجش صحت ادعایش مبنی بر اینکه افراد استار یک اظهارنامه

تایپ شده را برای او آماده کردند تا برای هیأت منصفه دادگاه عالی بخواند و اینکه علیرغم اصرار در این امر که دروغ نخواهد گفت، به او فشار می‌آوردند، از یک دستگاه دروغ‌سنج استفاده کنند. خود استار علیرغم سوگندی که در محضر دادگاه خورده بود، در مورد تلاش برای مجبور کردن مونیکا لوینسکی، دروغ گفت.

با این حساب، اگر معیارهای واقعی در مورد پرونده رعایت می‌شد، رأی‌گیری برای خلع مقام صورت نمی‌گرفت. این امر نشان می‌داد که چنین کاری را رهبران جمهوریخواه کنگره تنها به خاطر داشتن قدرت انجام دادند.

در جنگهای پارتیزانی که تا اواسط دهه ۱۹۶۰ صورت گرفته کمی پیش از رأی‌گیری در مجلس، رابرت هیلی مقاله‌ای در بوستون گلاب در مورد ملاقاتی که میان سخنگوی مجلس تیپ اونیل و رییس‌جمهور ریگان در سال ۱۹۸۶ در مجلس اتفاق افتاده بود، نوشت. ماجرای ایران کنترابرملا شده، جان پویندکستر و اولیور نورث قانون‌شکنی کرده و در مورد ایران کنتراب به مجلس دروغ گفته بودند. اونیل از رییس‌جمهور پرسیده بود که آیا در مورد این مسأله چیزی می‌دانسته یا این قانون‌شکنی را تأیید کرده است یا نه. یکی از سناتورهای جمهوریخواه به نام جان تاور مدتی بعد متوجه شد که ریگان کاملاً در جریان امر بوده است. اونیل به رییس‌جمهور گفته بود که اجازه به جریان افتادن مسأله خلع مقام را نخواهد داد. تیپ اونیل شاید نسبت به جینگریچ و دیلی وطن‌پرست بهتری بود، ولی آنها و همپیمانانشان در کسب قدرت و استفاده از آن در برابر دشمنانشان به هر میزان که می‌خواستند، مؤثرتر بودند. آنها اعتقاد داشتند که در یک مسابقه کوتاه، تنها باید به پیروزی اندیشید و اصلاً اهمیت نمی‌دادند کشور را به چه سمتی می‌برند. اصلاً برای آنها مهم نبود که سنا مرا عزل نخواهد کرد. آنها فکر می‌کردند اگر به اندازه کافی مرا از نظر سیاسی و شخصی تخریب کنند، جرایم و مردم در نهایت آنان را به خاطر رفتار بدشان مقصر خواهند دانست.

مدت کوتاهی پس از انتخابات، دیک چپارد گروه بزرگی از نمایندگان دموکرات را که در مجلس از من دفاع کرده بودند، نزد من آورد تا بتوانم از آنها سپاسگزاری کنم و از آنها بخواهم یکپارچگی خود برای مبارزه‌ای که در پیش داشتیم، حفظ کنیم.

بیل کلینتون / ۱۰۰۷

ال گور دفاعیه مهیجی در زمینه پرونده من به عنوان رییس جمهور داد و دیک اظهاریه پراحساسی را به جمهوریخواهان ارائه کرد تا از سیاستهای تخریب اشخاص دست بردارند و به حل مشکلات ملت پردازند. هیلاری پس از آن به من گفت که این جریان به نظر یک فراخوان برای پیروزی می‌رسید. تا حدودی درست می‌گفت. دموکراتها نه تنها در برابر من ایستادند بلکه مهمتر از آن، با قانون اساسی رودرو شدند.

مطمئناً من خواستار برکناری خود نبودم، ولی با توجه به این واقعیت که این مورد قبلاً برای اندرو جانسون در اواخر دهه ۱۸۶۰ اتفاق افتاده است، خود را تسلی می‌دادم. اندرو نیز جرم و خلاف مهمی نکرده بود، درست مثل همین مورد، آن ماجرا هم یک فعالیت سیاسی بود که از طرف گروه بزرگی در مجلس که نمی‌توانستند بر خود مسلط باشند، صورت گرفت.

هیلاری بیشتر از اینکه نگران من باشد، در مورد روند طبیعت سیاست همگرایی مجلس نگران بود. او به عنوان یک وکیل جوان، در ماجرای واترگیت برای کمیته هیأت منصفه مجلس خدمت کرده بود.

همواره معتقد بودم بهترین راه برای بردن نبرد نهایی، از جناح راست، ادامه دادن به کار و اجازه دادن به دیگران برای دفاع از من است. طی ماجراهایی که در کنگره شکل می‌گرفت، همیشه می‌کوشیدم از چنین روشی پیروی کنم. افراد بسیاری روش مرا تحسین می‌کردند. این راهبرد، بسیار بیشتر از حد لازم کارایی داشت. انتشار گزارش استار و تأکید جمهوریخواهان برای رسیدگی به موضوع خلع مقام، در رسانه‌های گروهی بازتابی گسترده داشت. همانطور که قبلاً نوشتم، رسانه‌های گروهی هرگز یکپارچه نبودند. با این حساب، حتی کسانی که پیشتر از استار حمایت می‌کردند، ناگهان به مداخله جناح راست در دسیسه‌ها و استفاده از روشهای نادرست در سیاست اشاره کردند. مصاحبه‌های تلویزیونی به تدریج متعادل شد و مفسرانی همچون گرتا وناسترین و سوزان استریچ و مهمانانی از جمله لنی دیویس، آلان درشواتیز، جولیان اپشتاین و وینسنت باگلیوسی که وکیل بودند، اظهار داشتند که همه مردم، همه جنبه‌های ماجرا را به خوبی می‌دانند. نمایندگان کنگره نیز به این موضوع دامن زدند، از جمله سناتور تام هارکین، از اعضای کمیته هیأت منصفه مجلس، شیلا جکسون‌لی و بیل دلاهان که خود یک دادستان

قدیمی بود. پروفیسور کاس سانشتاین از جورج تاون، نامه‌ای مبنی بر غیرقانونی بودن جریان رأی‌گیری برای خلع مقام من که از طرف چهارصد دانشمند مسائل حقوقی امضا شده بود، به مجلس ارسال کرد.

زمانی که به استقبال سال ۱۹۹۹ می‌رفتیم، میزان بیکاری تا ۴/۳ درصد کاهش یافته بود و بازار سهام در مقایسه با گذشته که بسیار بد بود، جهش قابل توجهی را نشان می‌داد.

هیلاری پیش از کریسمس، برای ملاقات با دوستانش به ساختمان قدیمی قوه مجریه رفت. در آنجا کمرش آسیب دید و پزشک به او توصیه کرد دیگر نباید کفش پاشنه‌بلند بپوشد. چند ساعت بعد، کم‌کم بهتر شد. من و چلسی، درخت کاج را تزئین کردیم و به خرید و ولخرجی سالانه پرداختیم.

برای من بهترین هدیه کریسمس در آن سال، ابراز محبت و حمایت شهروندان عادی بود. یک دختر سیزده ساله از کنتاکی برایم نوشته بود هرچند اشتباه کرده‌ام، ولی نباید از ادامه راه دست بکشم، زیرا دشمنان من، پست و ناچیز هستند. یک مرد سفیدپوست هشتاد و شش ساله از نیوبرانشویک نیوجرسی، که می‌خواست به آتلانتیک سیتی برود، راهش را به سمت واشینگتن تغییر داد تا نزد کشیش جسی جکسون برود. او با نامادری جسی ملاقات کرده و گفته بود چون کشیش جکسون تنها کسی بوده که با رییس‌جمهور صحبت کرده است و او را می‌شناسد، می‌خواهد پیامی برای من بفرستد. پیام او، این گونه بود: "به رییس‌جمهور بگو از مبارزه دست برندار! زمانی که جمهوریخواهان می‌کوشیدند ال اسمیت نامزد ریاست جمهوری در سال ۱۹۲۸ را به دلیل کاتولیک بودن از میان بردارند، من حضور داشتم. رییس‌جمهور نباید اختیار کشور را به دست آنها بدهد."

آن مرد سپس به خانه خود رفته بود. با او تماس گرفتم و سپاسگزاری کردم. سپس همراه با اعضای خانواده، برای گذراندن تعطیلات سال نو به رنسانس رفتیم.

فصل ۵۱

در تاریخ هفتم ماه ژانویه رییس کل دادگستری، ویلیام رنکوئیست، به طور رسمی پرونده خلع مقام را در مجلس گشود و کنت استار، در همان حال، جولیا هایت استیل، زن جمهوریخواهی را که برای پشتیبانی از کاتلین ویلی دروغ نگفته بود، تحت تعقیب قرار داد.

یک هفته بعد، مسؤلان خلع مقام مجلس، نمایشی سه روزه ارائه دادند. می خواستند شاهدان خود را دعوت کنند، کاری که در فرصت استماع گزارش، به استثنای مورد استار، انجام نداده بودند. یکی از شاهدان، آسا هاچینسون از آرکانزاس بود که موضوع استعمال مواد مخدر توسط برادر مرا در دهه ۱۹۸۰ در دادگاه پیگیری کرده بود. مسأله‌ای که او با تکیه بر آن مرا متهم می ساخت، بر مبنای نوار ضبط شده‌ای بود که مجلس برای سنا فرستاده بود!

روز نوزدهم ماه، گروه مشاوران قانونی ما پاسخ سه روزه خود را ارائه داد. چاک راف، مشاور حقوقی مجلس و یک وکیل دادگستری سابق آمریکا، دو ساعت و نیم به بحث در مورد اینکه این اتهامات درست نبوده‌اند و حتی اگر سناتورها فکر می کنند که این اتهامات درست بوده، تخلفات به اندازه‌ای که به اجرای قوانین خلع مقام برسد، حاد و لاقابل برای عزل من، کافی نبوده است. راف مرد ملایم و مهربانی بود که بیش از نیمی از عمرش را روی صندلی چرخدار می نشست. او بحثهای مربوط به اظهار

شاهدان را رد کرد و به مجلس تذکر داد که از این کار دست بردارد. تصور می‌کنم بهترین لحظه کار راف، هنگامی بود که آسا هاپینسون را در ضمن بیان عباراتی نادرست، غافلگیر کرد. هاپینسون به سناتورهای می‌گفت به محض اینکه ورنون جوردن فهمید مونیکا لوینسکی در مورد مسأله جانسون شهادت خواهد داد، به او کمک کرد تا کار پیدا کند. مدارک نشان می‌داد هفته‌ها پیش از اینکه او در این مورد چیزی بداند و یا بتواند چیزی بداند، این کار انجام شده بود.

روز بعد جرج کرایگ و چریل میلز اتهامات دیگری وارد کردند. جرج اشاره کرد مقاله‌ای که مرا به شهادت دروغ متهم می‌ساخت، حتی در یک مورد درست نبوده و در عوض کوشیده است شهادت مرا در مورد مسأله جونز، مطرح سازد، در حالی که مجلس بر عدم ارتباط آن مقاله با خلع مقام رأی داده است. کرایگ اشاره کرد که برخی از اتهامات شهادت دروغی که به مجلس داده شده، هرگز از طرف استار و یا هیچ عضوی از مجلس در طی گفتمان کمیته هیأت منصفه یا در مجلس صورت نگرفته است.

چریل میلز، خانم آمریکایی آفریقایی تبار فارغ‌التحصیل از دانشکده حقوق استنفورد، به مناسبت ششمین سالگرد آغاز کارش در مجلس، سخنرانی کرد.

او بسیار عالی با دو اتهامی که مانع اجرای عدالت می‌شد، برخورد کرد، حقایقی را روشن ساخت که نمایندگان مجلس نتوانسته بودند در مورد آنها بحث کنند. همین امر نشان می‌داد که ادعاهای آنان در مورد ایجاد مانع در اجرای عدالت بی‌معنی بوده است. بهترین لحظه کار چریل، هنگام پایان دادن به سخنانش بود. او در پاسخ به توصیه‌های لیندسی گراهام، جمهوریخواهی از کارولینای جنوبی و دیگر کسانی که مرا متهم می‌کردند، گفت "نمی‌توان اجازه داد که ادعاهای آنها بدون هیچ مخالفتی پیش برود. سیاهان سراسر آمریکا می‌دانند که ماجرای برکناری کلیتون، از طرف جنوبیهای سفیدپوست جناح راست که هرگز کوچکترین گامی برای تأمین حقوق مردم برنداشته‌اند، هدایت می‌شود."

چریل به این نکته اشاره کرد که پائولا جونز همه اوقات خود را در دادگاه گذرانده و یک خانم قاضی با حرف زدن با او، متوجه شده است که

بیل کلینتون / ۱۰۱۱

ادعاهایش، درست نیستند. او گفت ما مردانی همچون جفرسون، کندی و کینگ داشتیم که هرچند از هر نظر کامل نبوده‌اند، ولی برای تعالی انسان کوشیده‌اند. "ما آنها را دوست داریم. من امروز در اینجا در مقابل شما ایستاده‌ام، زیرا آقای رییس جمهور معتقد بود می‌توانم به خاطر او در اینجا حضور داشته باشم و در این سخنرانی به شما بگویم که محاکمه کلینتون با استناد به گفتگوی ضبط‌شده، اشتباه بزرگی است!"

در آخرین روز حضور ما در دادگاه، دیوید کندال با خونسردی، اتهامات وارد شده بر ما رد کرد و با استناد به ادعای مونیکا لوینسکی مبنی بر اینکه هرگز از او نخواستیم با من رابطه جنسی داشته باشد، بار دیگر بر گزارشهای نادرست مجلس و حذف حقایق سرنوشت‌ساز از پرونده تأکید کرد.

دیل بامپرز آخرین مدافع من بود. از او خواسته بودم کار آخر را او انجام دهد، زیرا وکیل بسیار خوبی بود و بهترین سخنور آمریکا به حساب می‌آمد. همچنین مدت مدیدی بود که مرا می‌شناخت و پس از بیست و چهار سال خدمت، تازه مجلس را ترک کرده بود.

دیل پس از بیان چند جمله به‌عنوان شوخی که موجب رنجش همکاران سابقش شد، گفت از اینکه بار دیگر در آنجا حضور دارد، متأسف است، زیرا من و او بیست و پنج سال دوستان صمیمی و بسیار نزدیک بوده‌ایم و با یکدیگر همکاری کرده‌ایم. او گفت با این امید که شاید مجلس دفاعیه‌اش را به عنوان حرفهای یک دوست قبول کند، به آنجا آمده است تا نه تنها از یک دوست، بلکه از قانون اساسی دفاع کند: "اینها، مهمترین اسناد و مدارکی هستند که بعد از انجیل، من از آنها می‌ترسم."

بامپرز با حمله به نتیجه تحقیقات و گزارشهای استار، بحث خود را آغاز کرد و گفت: "پیگیری مسأله ژان وال ژان از سوی بازرس ژاور... پس از سالها، رییس جمهور از نظر شخصی و رسمی به خاطر هیچ، گناهکار شناخته می‌شود. امروز ما در اینجا گرد آمده‌ایم، زیرا رییس جمهور دچار مشکل اخلاقی شده است!"

سپس نمایندگان مجلس را به خاطر اینکه رحم و مروت نداشتند، سرزنش کرد. بعد از آن، لحظه حزن‌آور سخنرانی او فرا رسید: "خود را

جای او بگذارید! هیچیک از ما، انسان کامل نیستیم... لازم بود پیش از انجام دادن هر کاری، و به ویژه این یکی، به دقت به تفکر پردازد. در واقع لازم بود همزمان با آدم و حوا، به چنین موضوعی بیندیشد. "آنگاه به سناتورها اشاره کرد و افزود: "لازم بود درست مثل شما و میلیونها نفر دیگری که در شرایط مشابه قرار می‌گیرند، به آن می‌اندیشید... همانطور که گفتم، هیچیک از ما کامل نیست."

دیل سپس اظهار داشت که من به اندازه کافی به دلیل این رسوایی حاصل از اشتباهم تنبیه شده‌ام، ولی مردم هرگز نمی‌خواهند من برکنار شوم. مجلس باید به سخنان رهبرانی که در دنیا به خاطر تلاشهای من، استقامت می‌کنند، گوش فرا دهد: رهبرانی همچون هاول، ماندلا و ملک حسین.

او صحبت‌های خود را با ارائه موضوعی خردمندانه و مؤثر در مورد ژرف‌نگریهای کنگره در مورد خلع مقام، به پایان رساند و اظهار داشت پرونده‌سازان مملکت ما، این روش را از قوانین انگلیسی اقتباس کرده‌اند، قوانینی که آشکارا بر تخلفات پرده می‌کشد. "آن سیاست، آشکارا علیه قوانین مملکت است." آنگاه از نمایندگان خواست قانون اساسی را کشف نکنند و به جای آن به ندای مردم آمریکا گوش فرا دهند، مردمی که از آنها می‌خواهند پا را از دایره محدود سیاست فراتر بگذارند و به مسؤلیتهای خطیری که بر عهده دارند، بیندیشند.

سخنرانی بامپرز بسیار باشکوه بود. اگر در آن لحظه از نمایندگان رأی‌گیری می‌شد، آرای زیادی برای برکناری به دست نمی‌آمد. ولی متأسفانه، این ماجرا سه هفته دیگر به طول انجامید، زیرا اعضای هیأت ریسه کنگره و همپیمانان آنها، می‌خواستند فرصتی برای متقاعد کردن سناتورهای جمهوریخواه به منظور رأی دادن علیه من، به دست بیاورند. پس از اینکه هر دو طرف اظهارات خود را بیان کردند، کاملاً واضح بود که سناتورهای دموکرات و بسیاری از جمهوریخواهان، رأی مخالف خواهند داد.

در حالی که کنگره سرگرم ماجرای دادگاه بود، من به همان کاری که هر سال در آن زمان انجام می‌دادم، پرداختم: سخنرانی رسمی و برنامه‌ریزی شده ریاست جمهوری برای کنگره و بیان دستاوردهای تازه‌ای که کشور

بیل کلینتون / ۱۰۱۳

به آن رسیده بود. سخنرانی برای روز نوزدهم ماه تنظیم شده بود، همان روزی که دفاعیه در مجلس بیان می‌شد. برخی از سناتورهای جمهوریخواه می‌خواستند مرا وادار به تأخیر در انجام سخنرانی کنند، ولی من راضی به این کار نبودم. ماجرای خلع مقام، بهای زیادی در بر داشت و از پولی پرداخت می‌شد که مردم آمریکا با زحمت به دست آورده بودند. در عین حال، کنگره از پرداختن به مشکلات مردم، دور مانده و اصول قانون اساسی ضعیف شده بود. اگر من سخنرانی خود را به تعویق می‌انداختم، این پیام به گوش مردم آمریکا می‌رسید که کار آنها در اولویت قرار ندارد.

همچون همیشه، وارد کنگره شدم و به جایگاه سخنرانان رفتم. پیش از حضور در صحن علنی، هیأتی از نمایندگان دو حزب، شامل سناتورهای و نمایندگان مجلس نزد من آمدند. ما با هم دست دادیم و به گونه‌ای برخورد کردیم که انگار هیچ اتفاقی نیفتاده است. زمانی که از راهرو بین صندلیها عبور می‌کردم، دموکراتها با صدای بلند مرا مورد تشویق قرار دادند و اغلب جمهوریخواهان نیز مؤدبانه برایم کف زدند. آن راهرو، جمهوریخواهان و دموکراتها را از هم جدا می‌کرد، بنابراین انتظار داشتم پله‌ها را به سمت صحنه، تنها با دست دادن با دموکراتها طی کنم، ولی زمانی که تعداد زیادی از جمهوریخواهان نیز دست خود را دراز کردند، دچار شگفتی شدم.

در سال ۱۹۹۹، میزان رشد اقتصادی ما در طول تاریخ، بی نظیر بود. هجده میلیون شغل جدید که از زمان شروع کار من ایجاد شد؛ دستمزدهایی که به طور واقعی بالا رفت؛ اختلاف درآمد که کاهش یافته بود؛ و کمترین میزان بیکاری در زمان صلح از سال ۱۹۵۷ به بعد. دولت از همیشه قویتر بود و من برنامه‌ای برای تقویت بیشتر آن ارائه داده بودم. در نظر داشتم ۶۰ درصد از پول مازاد بر نیاز پانزده سال آینده را برای توانایی پرداخت بدهی بودجه تا سال ۲۰۵۵ اختصاص دهم. همچنین تصمیم گرفته بودم ۱۶ درصد از مازاد درآمد را برای اضافه کردن ۱۰ سال به عمر بودجه تأمین اجتماعی سالمندان به کار گیرم. این امر به افراد بین پنجاه و پنج تا شصت و پنج ساله اجازه می‌داد با تکیه بر تأمین اجتماعی سالمندان، زندگی راحتی داشته باشند.

به سخنرانی خود در سایر موارد ادامه دادم که با استقبال زیادی مواجه شد.

علیرغم درگیری با بیشترین میزان کار رسمی تا آن زمان، فردای روز سخنرانی، همراه با هیلاری، ال گور و تیپر به بافالو پرواز کردیم تا در برابر سیل جمعیتی حدود بیست هزار نفر، در آرنا سخنرانی کنم.

با یک سخنرانی بسیار مهم در آکادمی ملی علوم؛ ارائه خلاصه‌ای از پیشنهاد در زمینه دفاع از آمریکا در برابر حملات تروریستی شامل سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی و دفاع در برابر تروریسم اینترنتی و رایانه‌ای؛ با سفری به لیتل راک برای اطلاع از میزان خسارتهایی که بر اثر وقوع گردباد به همسایگان قدیمی ما وارد شده بود و دیدار از خسارات، از جمله از بین رفتن چندین درخت قدیمی در زمینهای کاخ دولتی، آن ماه را به پایان رساندم. در این ماه برای خوشامدگویی به بازگشت پاپ ژان پل دوم به آمریکا، به استقبال او رفتم. جلسه‌ای نیز با یک هیأت نمایندگی از هردو حزب داشتم تا در مورد آینده و تأمین اجتماعی سالمندان بحث و گفتگو کنیم. همچنین در مراسم عزاداری دوستم، لیتون جیل، فرماندار فلوریدا که ناگهان فوت کرده بود، شرکت کردم. لیتون با گفته‌های معروفش، مرا به ادامه مبارزه تشویق می‌کرد:

”اگر شهامت انجام دادن کاری را نداری، مبارزه نکن!“

روز هفتم فوریه ملک حسین در مبارزه با بیماری سرطان، مغلوب شد. من و هیلاری بلافاصله همراه با هیأتی که عبارت بود از فورد، کارتر و بوش، کشور را به مقصد اردن ترک کردیم. از تمایل آنها برای تقدیر از فردی که همه ما با او کار کرده بودیم و او را تحسین می‌کردیم، بسیار خوشحال شدم. روز بعد در گروه مشایعین عزاداری او تقریباً یک مایل راه رفتیم. سپس در مراسم یادبود شرکت کردیم و به ملکه نور که عزادار بود، تسلیت گفتیم. با مسرت خاصی غذایی را که مدتی پیش از مرگ شاه با او خورده بودیم، به خاطر آوردم. او دیگر در جمع ما حاضر نبود.

پس از ملاقات با پادشاه جدید، عبدالله پسر ملک حسین و نخست وزیر نتانیا هو، رئیس‌جمهور اسد، مبارک، تونی بلر، ژاک شیراک، بوریس یلتسین و سلیمان دمیرل از ترکیه، به وطن بازگشتم تا منتظر رأی سنا در مورد آینده خود بمانم. هرچند نتیجه آن رأی‌گیری معلوم بود، ولی

بیل کلینتون / ۱۰۱۵

نمایشهای پشت صحنه، جالب به نظر می‌رسید. سناتورهای زیادی از جمهوریخواهان از اینکه پای آنها را به دادگاه باز کرده بودند، احساس ناراحتی می‌کردند. با این حال، هرگاه جناح راست فشار وارد می‌کرد، اغلب آنان عقب‌نشینی می‌کردند و می‌کوشیدند ماجرا را به درازا بکشانند.

یکی از سناتورهای جمهوریخواه که مخالف خلع مقام بود، ما را از مسائلی که در میان همکارانش می‌گذشت، باخبر می‌کرد. چند روز پیش از رأی‌گیری، او گفت که تنها سی جمهوریخواه رأی به اتهام شهادت دروغ خواهند داد و چهل تا چهل و پنج نفر هم به ایجاد مانع برای دادگاه رأی می‌دهند. با این حساب، جمهوریخواهان به دو سوم از آرا که لازمه عزل بر طبق قوانین قانون اساسی بود دست نمی‌یافتند. چند روز پیش از رأی‌گیری، آن سناتور به ما گفته بود که جمهوریخواهان گفته‌اند اگر نتوانند اکثریت آرا را به دست بیاورند، تحقیر خواهند شد و از همکاران خواسته بودند که اگر در نظر دارند گنکره همچنان پس از انتخابات در دست آنها باشد، بهتر است رأی مثبت بدهند و سناتورها را سرشکسته نکنند.

روز دوازدهم فوریه، تلاش برای برکناری من، شکست خورد. رأی‌گیری در مورد شهادت دروغ با ۲۲ رأی کمتر به نسبت ۵۵-۴۵ به نتیجه نرسید و رأی‌گیری در مورد ایجاد مانع بر سر راه اجرای عدالت نیز با ۱۷ رأی کمتر به حد نصاب لازم دست نیافت.

از این امر خوشحال بودم که آزمون سخت من، برای افراد خانواده و کشورم به پایان رسیده بود. پس از رأی‌گیری اعلام کردم که از صمیم قلب از کاری که انجام دادم و موجب شدم آن رویدادها شکل بگیرد و چنین بار سنگینی بر دوش مردم آمریکا بیفتد، متأسفم.

پس از موفقیت در آزمون سخت خلع مقام، اغلب مردم از من می‌پرسیدند چگونه بدون از دست دادن هوش و حواس خود، از عهده این کار برمی‌آیم و توانایی ادامه کار را دارم. و من پاسخ می‌دادم اگر کارمندان کاخ سفید و اعضای هیأت دولت از جمله کسانی که از اتهامات وارد شده بر من ناراحت و ناامید بودند، در کنار من نمی‌ماندند و از من حمایت نمی‌کردند نمی‌توانستم از عهده آن برآیم.

اگر مردم آمریکا دخالت نمی‌کردند و نمی‌خواستند همچنان به

ریاست جمهوری خود ادامه بدهم، تحمل این موضوع مشکل می‌شد. برخورداری از حمایت رهبران دنیا مانند ماندلا، بلر، ملک حسین، شیراک، ولیعهد عبدالله، کیم دای یونگ، هاول، کاردوسو، زدیلو و افراد دیگری که آنها را بسیار ستایش می‌کنم، روحیه مرا بسیار بالا برد. هنگامی که رفتار آنها را با رفتار دشمنانم مقایسه می‌کنم، متوجه می‌شوم که زیاد آدم بدی نبوده‌ام.

رهبران مذهبی که با من مشورت کردند، برای ملاقات به کاخ سفید آمدند و از من دعوت کردند تا دعا بخوانم، همواره یادآوری می‌کردند که در برابر نکوهشهایی که از طرف عده‌ای از مردم دریافت می‌کنم، صبر و تحمل داشته باشم.

ولی بزرگترین عامل در توانایی من برای تحمل و رهایی از این موضوع، عملکرد صحیح خانواده‌ام بود. برادر هیلاری و برادران خودم به گونه‌ای شگفت‌انگیز حامی من بودند. راجر به شوخی به من می‌گفت که برادر یک آدم پردردسر بودن، زیاد بد نیست. هیو نیز هر هفته از میامی می‌آمد تا با من صحبت کند و مرا به خنده بیندازد. تونی مادر همسر و دیک کلی نیز نقش ارزشمندی ایفا کردند.

دخترم علیرغم آن رویدادها، هنوز مرا دوست داشت و می‌خواست در مقام خود باقی بمانم. از همه مهمتر، هیلاری همراه من بود و مرا دوست داشت. نخستین لحظه‌ای که یکدیگر را دیدیم، عاشق خنده او شدم. باز هم می‌خندید و برای مبارزه با کودتای جناح راست، حامی من بود.

طی یک سال طولانی شهادت در مورد پرونده جونز و تبرئه من در سنا، بیشتر شبهایی که در کاخ سفید بودم، دو تا سه ساعت از وقت خود را در دفترم می‌گذراندم، انجیل و کتابهایی در مورد سرنوشت و آمرزش می‌خواندم و چندین بار کتابهایی در مورد اقتدا به عیسی مسیح، نوشته توماس کمپیس، سرمشقهای مارکوس آریوس و بسیاری از نامه‌های متفکرانه را بازخوانی می‌کردم. به ویژه تحت تأثیر کتاب هفتاد در هفت قرار گرفتم، کتابی در مورد آمرزش نوشته ژان کریستف آرنولد، رهبر یک جامعه مسیحی که اعضای آن در شمال شرقی ایالات متحده و انگلستان مستقر هستند.

بیل کلینتون / ۱۰۱۷

هرچه نیت دشمنانم آشکارتر می‌شد، در آن شبهای انزوا در دفتر طبقه بالا، از مقدسین تقاضای شفقت و بخشش می‌کردم. این را حتی به کسانی که با مهربانی پاسخ نمی‌دادند، ابراز می‌کردم. من هرگز انسان کاملی نبوده‌ام، ولی با این حال، هیلاری باز هم می‌خندید و جلسی همچنان در استنفورد با موفقیت به تحصیل ادامه می‌داد. من نیز همچنان کاری را انجام می‌دادم که دوست داشتم. بهار دیگری در راه بود.

Reza.Golshahan.com
www.KetabFarsi.com

فصل ۵۲

در نوزدهم فوریه، یک هفته پس از رأی مجلس سنا، نامه پوزش خواهی خود از مردم را که برای اولین بار یک رییس جمهور نوشته بود به هنری فلیپر دادم، نخستین فارغ التحصیل وست پوینت، که به خاطر نژادش به اشتباه محکوم بود به مقام مهمی دست یابد.

این گونه عملکردها از طرف یک رییس جمهور در مقایسه با قدرت حوادث اهمیت چندانی ندارد، ولی تصحیح اشتباهات تاریخی نه تنها برای فرزندان کسی که اشتباه کرده، بلکه برای همه ما مشکل است.

در هفته آخر این ماه، پول بکالا جدایی خود را از کاخ سفید، اعلام کرد. از حضور پول در آنجا لذت می بردم، زیرا از دوران نیوهمپشایر با من کار می کرد و شخصیتی باهوش، جالب، ستیزه جو و مؤثر بود. همچنین فرزندان کوچکی داشت که شایسته بودند. او در مبارزات خلع مقام در کنار من بود. اما ضرورت داشت که ما را ترک کند.

تنها اخباری که خارج از دنیای وایت واتر به گوش می رسید، رأی مخالف با نسبت ۴۹-۳۸۴ بود. این رأی گیری به منظور برقراری اصلاحیه ای برای لغو قانون استخدام مشاور حقوقی مستقل و یک گزارش خبری مبنی بر اینکه قوه قضاییه در حال بررسی این است که آیا کنت استار، جانن رینو را در مورد دخالت وزارت در مسأله جونز و همچنین در مورد دلایلی که برای او به منظور اضافه کردن مسأله لوینسکی به

اختیارات قانونی آورده بود، فریب داده است یا نه؟
پس از اعلام اینکه بعد از ماه‌ها مذاکرات پیچیده، دولت در حفاظت از
بزرگترین جنگل درختان کهنسال در دنیا یعنی جنگل هد ولترز در
کالیفرنیا شمالی موفق شده است، ماه مارس آغاز شد.

هفته بعد سفر چهار روزه‌ای به نیکاراگوئه، ال سالوادور، هوندوراس
گواتمالا انجام دادم تا یک دوره جدید از همکاریهای دموکراتیک را در
ناحیه‌ای شروع کنم که چندی پیش، آمریکا از رژیمهای سرکوبگر با
قوانین دهشت‌انگیز حقوق بشر تا زمانی که ضد کمونیست بودند، حمایت
کرده بود. مشاهده پیامدهای بلایای طبیعی که تسلیحات آمریکایی در آن
مشارکت داشت، مذاکره با نمایندگان مجلس ال سالوادور، جایی که
دشمنان نوپا در یک جنگ خونین با غیرنظامیان بودند، و عذرخواهی
برای فعالیتهای گذشته آمریکا در گواتمالا، همه اینها به نظر من نشانه‌هایی
از یک دوره جدید در امور دموکراتیک بود که برای دفاع، خود را مقید به
انجام آنها می‌دانستم.

زمانی که از سفر بازگشتم، به سمت جنگ دیگری در بالکان سوق
داده می‌شدیم، این بار جنگ در کوزوو بود. صربها یک سال قبل به
آلبانیاییهای شورشی حمله کرده، افراد بی‌گناه بسیاری را کشته و چندین
زن و بچه را هم در خانه‌های خودشان سوزانده بودند. آخرین دوره
حملات صربها بار دیگر منجر به خروج مهاجران شده و تمایل آلبانیایی
کوزوو به استقلال را بیشتر کرده بود. این کشتار، یادآور روزهای نخست
درگیریهای بوسنی بود، کشوری که همانند کوزوو، پلی میان مسلمانان
اروپا و مسیحیان ارتودکس صرب به‌شمار می‌آمد، مرزی که از ۶۰۰ سال
پیش هر از چند گاهی بر سر آن جنگ می‌شد.

در سال ۱۹۷۴، تیتو به کوزوو حق خودمختاری اعطا کرد و اجازه داد
دولت مستقل داشته باشد و اداره مدارس را بر عهده بگیرد. در سال
۱۹۸۹ میلوشویچ این خودمختاری را لغو کرد. تنش از همیشه بیشتر شد و
پس از استقلال بوسنی که در سال ۱۹۹۵ به آزادی دست یافته بود، حالت
انفجاری گرفت. برای اینکه اجازه ندهم کوزوو یک بوسنی دیگر بشود،
مرا انتخاب کرده بودند.

با فرا رسیدن سال ۱۹۹۸ به دلیل قصور صربستان در به پایان رساندن

دشمنیها و آغاز مذاکره با آلبانیاییهای کوزوو، اهالی این ناحیه، سیاستهای تازه‌ای اتخاذ کرده بودند. ناتو در اواسط ماه ژوئن، برنامه‌ریزی برای استفاده از یک رشته اختیارات نظامی را به‌منظور به پایان رساندن خشونت‌ها آغاز کرد. با فرا رسیدن تابستان، دیک هالبروک کوشید راه حلی سیاسی برای ایجاد توازن بیابد.

در اواسط ژوئیه، نیروهای صرب بار دیگر به کروواتهای نظامی و غیرنظامی حمله کردند که با غارت و تجاوز همراه بود و بیش از ۳۰۰/۰۰۰ آلبانیایی ساکن کروواسی مجبور به ترک خانه‌هایشان شدند. در اواخر سپتامبر، شورای امنیت سازمان ملل اصلاحیه دیگری را که خواستار پایان دادن به این دشمنیها بود، به تصویب رساند. در پایان ماه، هالبروک را در رأس یک هیأت نمایندگی به بلگراد فرستادیم تا با میلوشویچ گفتگو کند.

در تاریخ سیزدهم اکتبر، ناتو صربها را تهدید کرد که اگر قطعنامه‌های سازمان ملل را مورد توجه قرار ندهند، در چند روز آینده به آنها حمله خواهد شد. زمانی که چهارهزار افسر پلیس ویژه از کوزوو عقب‌نشینی کردند، حملات هوایی به تأخیر افتاد. برای مدتی همه‌چیز بهتر به نظر می‌رسید، ولی در ماه ژانویه سال ۱۹۹۹ صربها بار دیگر افراد بی‌گناه را در کوزوو به قتل رساندند. این بار حملات هوایی ناتو به‌نظر اجتناب‌ناپذیر می‌آمد. تصمیم گرفتم برنامه‌های خود را بار دیگر به اجرا بگذارم، ولی چندان امیدوار نبودم. اهداف احزاب خیلی با هم تفاوت داشت. ایالات متحده و ناتو می‌خواستند کوزوو به خودمختاری سیاسی - که بر اساس قانون اساسی یوگسلاوی بین سالهای ۱۹۸۹-۱۹۷۴ در اختیار داشت و میلوشویچ آن را لغو کرده بود - برسد و ما خواستار حضور یک نیروی حافظ صلح به رهبری ناتو برای تضمین صلح در منطقه و تأمین امنیت غیرنظامیان کوزوو و همچنین تعداد معدودی از صربها بودیم. میلوشویچ می‌خواست همچنان کنترل کوزوو را در دست داشته باشد، و مخالف هرگونه استقرار نیروهای خارجی در آنجا بود. آلبانیاییهای کوزوو خواستار استقلال بودند. اما آنها حتی در بین خودشان نیز توافق‌نظر نداشتند. ابراهیم روگروا، به تنهایی یک دولت مخالف بود که علاقه عجیبی به بستن شال دور گردنش داشت. مجاب شده بودم که می‌توانیم

بیل کلینتون / ۱۰۲۱

یک قرارداد صلح با او ببندیم، ولی در مورد جناح اصلی دیگر کوزوو مطمئن نبودم. ارتش آزادیخواه کوزوو (KLA) از طرف یک مرد جوان به نام حکیم تاجپی رهبری می‌شد. KLA خواستار استقلال و معتقد بود که می‌تواند پایه پای ارتش صربستان بچنگد.

گروه‌ها در ششم فوریه در رامبویت فرانسه جلسه‌ای تشکیل دادند تا در مورد جزییات قراردادی که خودمختاری را به کوزوو برمی‌گرداند و از کوزوویها در برابر ظلم و ستمی که به آنها وارد می‌شد، با عملیاتی به رهبری ناتو دفاع و KLA را خلع سلاح می‌کرد و به نیروهای صرب اجازه می‌داد به پاسداری از مرزها ادامه دهند، مذاکره کنند. مادلین آلبرایت و همراه انگلیسی او رایین کوک، این سیاست را تجاوزگرانه می‌دانستند. یک هفته پس از هماهنگ شدن مذاکرات از طرف سفیر آمریکا، کریس هیل و همراهانش از اتحادیه اروپا و روسیه، مادلین متوجه شد که طرح ما، مورد مخالفت دو طرف قرار گرفته است. صربها نمی‌خواستند با حضور نیروی حافظ صلح ناتو موافقت کنند و کوزوویها نمی‌خواستند با پذیرش خودمختاری موافقت کنند، مگر اینکه آنها نیز با نظرخواهی در مورد استقلال، تضمین بگیرند. اعضای KLA در مورد خلع سلاح شدن موافق نبودند، تا حدودی به این دلیل که مطمئن نبودند آیا می‌توانند به حمایت نیروهای ناتو تکیه کنند یا نه. گروه ما تصمیم گرفت قرارداد را به نحوی بنویسد که فراندوم را به تأخیر بیندازد، ولی برای همیشه آن را رد نکند... در بیست و سوم ماه فوریه، آلبانیاییهای کوزوو از جمله تاجپی، مفاد کلی قرارداد را قبول کردند و به خانه بازگشتند تا آن را به مردم ارائه دهند و در اواسط ماه مارس به پاریس سفر کردند تا آخرین اسناد را امضا کنند. صربها قرارداد را رد کردند. چهل هزار نیروی صرب در کوزوو و اطراف آن متمرکز شدند و میلوشویچ دوباره اظهار کرد که هرگز حضور نیروهای خارجی را در خاک یوگسلاوی نخواهد پذیرفت. دیک هالبروک را برای آخرین بار نزد میلوشویچ فرستادم، ولی دیک نتوانست نظر او را تغییر دهد.

در بیست و سوم ماه مارس، پس از اینکه هالبروک بلغراد را ترک کرد، خاویر سولانا، دبیر کل ناتو با حمایت کامل من به ژنرال وس کلارک دستور آغاز حملات هوایی را داد. در همان روز مجلس با نسبت ۵۸ به

۴۱، به حمایت از این طرح رأی داد. در اوایل ماه، کنگره با نسبت ۲۱۹-۱۹۱ به حمایت از فرستادن نیروهای آمریکایی به کوزوو در صورت انعقاد یک قرارداد صلح، رأی داده بود. سخنگوی جدید، آقای دنیس هسرت و هنری هاید در میان جمهوریخواهان مشهوری که به این طرح رأی داده بودند، حضور داشتند. زمانی که هاید، به عنوان عضوی از کنگره اظهار کرد که آمریکا باید در برابر میلو شویچ و نژادپرستی ایستادگی کند، ریشخندی زدم و با خود فکر کردم که شاید دکتر جکیل در جایی پشت این ماجرا قرار داشته باشد.

در حالی که اکثر کشورها با حملات هوایی موافق بودند، روسیه مخالفت کرد. یوگنی پریماکوف، نخست‌وزیر روسیه به آمریکا می‌آمد تا با آل‌گور ملاقات کند. زمانی که هنوز در راه بود، آل به او خبر داد که حمله ناتو در یوگسلاوی قریب‌الوقوع است. پریماکوف بلافاصله به خلبان هوایما دستور داد دور بزند و به مسکو بازگردد.

در تاریخ بیست و چهارم این ماه، برای مردم آمریکا در مورد کارهایی که قرار بود انجام دهیم، توضیح دادم. برای آنها شرح دادم که میلو شویچ، حق خودمختاری را از کوزوویها گرفته و حقوق تعهد داده‌شده در قانون اساسی را که به آنها اجازه می‌داد به زبان خود صحبت کنند و مدارس و دولت مستقل داشته باشند، نادیده گرفته است.

از قساوت صربها برایشان گفتم، از اینکه غیرنظامیان را می‌کشند، روستاها را به آتش می‌کشند و مردم را از خانه هایشان بیرون می‌کنند و در پنج هفته گذشته ششصد هزار نفر بی‌خانمان شده‌اند. سرانجام حوادث اخیر را در جریان جنگهایی که میلو شویچ علیه بوسنی و کرواسی به راه انداخته بود و تأثیر مخرب کشتار او را در آینده اروپا، شرح دادم. پرواز جنگنده‌های ناتو، سه هدف داشت:

(۱) نشان دادن تصمیم جدی ما به میلو شویچ در مورد جلوگیری از یک دوره نژادپرستی دیگر.

(۲) جلوگیری از یک تهاجم خونین دیگر علیه غیرنظامیان بی‌گناه در کوزوو.

(۳) اگر میلو شویچ هرچه زودتر دست از اعمالش برندارد، به طور جدی به صربها آسیب خواهد رسید.

بیل کلینتون / ۱۰۲۳

آن شب حملات هوایی ناتو شروع شد و تا یازده هفته طول کشید، زیرا میلو شویچ به کشتار آلبانیاییهای کوزوو و راندن تقریباً یک میلیون نفر از خانه‌هایشان ادامه داد. این بمبارانها خسارتهای زیادی به زیربنای اقتصادی و نظامی صربستان وارد کرد.

متأسفانه هواپیماها در چند مورد هدفهای مورد نظر را گم کردند و جان مردمی را که می‌خواستیم از آنها دفاع کنیم، گرفتند.

عده‌ای اعتقاد داشتند اگر نیروی زمینی فرستاده بودیم، موقعیت ما تدافعی می‌شد. در این مورد دو اشکال وجود داشت. نخست، زمانی که سربازان در جایی به تعداد کافی و با حمایت کافی مستقر شوند، صربها می‌توانند آسیبهای فراوانی به آنها وارد کنند. و دوم، میزان تلفات غیرنظامیان یک اردوگاه زمینی، احتمالاً از میزان خسارات و تلفات بمبهای سرگردان بیشتر می‌شود. با این استدلال که باید مسیری را طی کنم تا بخت پیروزی به قیمت زندگی آمریکاییها تمام نشود، از راهکار دوم استفاده کردم.

در پایان ماه، زمانی که بازار سهام برای نخستین بار از مرز ۱۰/۰۰۰ واحد گذشت و از ۳۲۰۰ واحدی که در زمان قبول مسؤلیت من وجود داشت بالاتر رفت، به مصاحبه با دان رادر در تلویزیون س‌بی‌اس تن دادم. پس از یک بحث گسترده در مورد کوزوو، دان از من پرسید که آیا قصد دارم همسر یک سناتور ایالات متحده باشم؟

در ماه آوریل، با گسترش بمبارانهای بلغراد و هدف قرار دادن وزارت کشور، مرکز تلویزیون ایالتی صربستان و ستاد گردهمایی میلو شویچ و خانه او، جنگ کوزوو شدت بیشتری گرفت. ما همچنین به‌طور فعال حمایت‌های مالی و حضور نیروهای خود را در آلبانی و مقدونیه افزایش دادیم و به آنها کمک کردیم در برابر تعداد زیاد مهاجرانی که به آن کشورها سرازیر می‌شدند، طاقت بیاورند. با اتمام این ماه، زمانی که میلو شویچ هنوز در برابر حملات ما تسلیم نشده بود، مخالفت با سیاست ما از طرف هر دو جناح آغاز شد. تونی بلر و برخی از اعضای کنگره فکر می‌کردند زمان آن فرا رسیده است که نیروهای زمینی بفرستیم، در حالی که مجلس نمایندگان به استفاده از این نیروها بدون موافقت نمایندگان، رأی منفی داد.

همچنان معتقد بودم که حملات هوایی کارساز خواهد بود و امیدوار بودم بتوانیم تا وقتی که هدف، حفظ صلح است، از فرستادن نیروهای زمینی جلوگیری کنیم. در چهاردهم ماه آوریل، بوریس یلتسین را دعوت کردم تا همانند ماجرای بوسنی، خواستار شرکت نیروهای روسی در یک نیروی حافظ صلح پس از جنگ شویم. تصور می‌کردم حضور روسیه به حمایت از آن تعداد محدود صربها کمک خواهد کرد و به میلوشویچ راهکاری آبرومندانه در برابر موقعیتی که داشت، ارائه خواهد داد.

در ماه آوریل رویدادهای بسیاری شکل گرفت. در پانزدهم آوریل، سرانجام لیبی دو تن از مظنونان متهم به بمب‌گذاری در هواپیمای پان‌آمریکن در لاکربی اسکاتلند در سال ۱۹۸۸ را تحویل داد. کاخ سفید چندین سال به شدت درگیر این مسأله بود. به لیبی برای انجام دادن این اقدام فشار می‌آوردیم و کاخ سفید به خانواده‌های قربانیان قول داده بود این کار را انجام دهد.

در هفته دوم ماه، نخست‌وزیر چین، ژو رانگژی به امید برطرف ساختن موانع باقیمانده در جهت حل مشکلات ورود چین به سازمان تجارت جهانی، نخستین سفر خود را به کاخ سفید انجام داد. ما روندی اساسی را در بستن شکاف ایجاد شده میان دو کشور دنبال می‌کردیم، ولی هنوز مشکلاتی سد راه بود، از جمله آرزوی ما برای دستیابی به بازارهای چین و فشار چینیها برای تعیین محدودیت پنج ساله به منظور برقراری روابط مشابه. به دلیل قرارداد مشابهی که در مورد واردات فولاد از روسیه، ژاپن و کشورهای دیگر تجربه کرده بودیم، این مسأله بسیار مهمی برای آمریکا بود.

چارلز بارشفسکی به من گفت که چینیها مسیری طولانی را طی کرده‌اند و لازم است تا زمانی که ژو در آمریکا حضور دارد، برای جلوگیری از تضعیف او در کشورش، این رابطه را ادامه دهیم. مادلین آلبرایت و سندی برگر با او موافق بودند. سایر اعضای گروه اقتصادی یعنی رابین، اسپرلینگ و دیلی به اضافه جان پودستا و لری استین نماینده من در قوه مقننه، مخالفت کردند. آنها فکر می‌کردند اگر مذاکرات سریعتر از این پیشرفت نکند، کنگره، این معامله را رد خواهد کرد و ورود چینیها به سازمان تجارت جهانی، منتفی خواهد شد.

بیل کلینتون / ۱۰۲۵

یک شب پیش از شروع ملاقاتهای رسمی با ژو، در اوول با او ملاقات کردم. با صراحت به او گفتم در میان مشاوران من در مورد این مساله، نوعی دوگانگی وجود دارد، ولی ما باید تمام شب را کار کنیم زیرا به انجام رساندن این داد و ستد تا زمانی که او در آمریکا به سر می برد، بسیار مهم است. ژو گفت اگر زمان مناسبی برای این کار نیست، می توانیم باز هم صبر کنیم.

متأسفانه داستانهای دروغ در مورد اینکه ما دارای اختلافات زیاد معاملاتی هستیم، موجب شد ژو به دلیل امتیازی که به ما داده بود، آسیب ببیند. مطبوعات نیز ماجراهایی را به چینها نسبت می دادند. اتهاماتی مبنی بر اینکه دولت چین کمکهای اهدایی از طرف ما و نیز همه بودجه کشور را صرف مبارزات سال ۱۹۹۶ کرده است. ون هولی یک کارمند آمریکایی چینی تبار در لاس آلاموس نیومکزیکو، به دزدیدن فناوریهای حساس برای چین متهم شده بود. اعضای گروه ما می خواستند که حضور چین در سازمان تجارت جهانی را ببینند، و رسیدن به این هدف مشکل شده بود. در تاریخ دوازدهم آوریل، دادگاهی حکم خود را در مورد موضوع دعاوی کنت استار علیه سوزان مک دوگال ارائه داد. سوزان مک دوگال به ایجاد مانع و بی حرمتی به دادگاه به خاطر امتناع مکرر از ارائه شهادت در برابر دادگاه عالی متهم شده بود. او از اتهام ایجاد مانع برای دادگاه تبرئه شد.

مک دوگال در دادگاه علنی اظهار داشت استار و همکارانش دائماً سعی داشتند او را مجبور کنند برای متهم ساختن من و هیلاری دروغ بگویند و معتقد بود که اگر در مقابل دادگاه عالی شهادت درست بدهد، استار او را به خاطر اینکه قبول نکرده است دروغ بگوید، متهم خواهد ساخت. برای تکمیل دفاعیه خود، جولی هایت استیل را به محضر دادگاه دعوت کرد. جولی هایت شهادت داده بود که استار دقیقاً همین کار را با او کرده است، و پس از اینکه دو بار شهادت او در محضر دادگاه را قبول نکرد، او را متهم کرد.

این پیروزی نتوانست سالهایی را که سوزان مک دوگال از دست داده بود، به او بازگرداند، ولی اثبات حقانیت مک دوگال، موجب عقب نشینی کنت استار شد.

در بیستم ماه، آمریکا از تیراندازیهای وحشتناک دیگری در مدارس لطمه خورد. در دبیرستان کلمباین در لیتل تاون فلوریدا، دو دانش آموز مسلح بر روی همکلاسیهای خود آتش گشودند، و پیش از اینکه سلاح را به سمت خود بچرخانند، دوازده دانش آموز را کشتند و بیش از بیست دانش آموز دیگر را زخمی کردند. شنیدن خبر مرگ یکی از معلمان که جان دانش آموزان بسیاری را نجات داده بود، در بیمارستان به علت جراحتهای فراوانی که به او وارد شده بود، مرا بسیار متأثر ساخت. در آن ماجرا، افسران پلیس زندگی افراد بسیاری را نجات دادند. یک هفته بعد، با گروهی از اعضای کنگره و شهرداران، ضوابطی را برای مشکل ساختن افتادن سلاح به دست افراد نامناسب اعلام کردیم:

۱- به کار بستن قوانین ممنوعیت در مورد سلاحهایی که مالکیت آنها به جوانان پرخاشگر تعلق دارد.

۲- بستن راه قانون‌گریزی سلاح‌فروشان تا در چنین شرایطی بتوان به جای کنترل فروشگاه‌های سلاح، سوابق خریدار سلاح را بررسی کنیم.

۳- سرکوب قاچاق سلاح غیرقانونی.

۴- منع جوانان از تصاحب سلاحهای دزدی.

همچنین بودجه‌ای را برای کمک به مدارس به منظور پیشرفت موفقیت‌آمیز برنامه‌های جلوگیری از خشونت و حل و فصل نزاعها تعیین کردم. درست مثل همان چیزی که در دبیرستان ویلیامز در الکساندریای ویرجینیا مشاهده کرده بودم. رهبر اکثریت مجلس سنا، ترنت لات ابتکار مرا بیهوده نامید و تام دلی مرا به سوءاستفاده از ماجرا برای اهداف از پیش تعیین شده، متهم کرد. از تلاش ال و تیپر گور در مورد استفاده از تراشه‌های کنترل‌کننده در تلویزیونهای جدید حمایت کردم تا والدین بتوانند از قرار گرفتن کودکان در برابر برنامه‌های خشونت‌آمیز جلوگیری کنند.

در پایان این ماه، من و هیلاری میزبان بزرگترین گردهمایی رؤسای کشورهای خارجی که در واشینگتن برگزار می‌شد، بودیم. رؤسای ناتو همراه با کشورهای همپیمان جمع شده بودند تا پنجاهمین سالگرد تأسیس ناتو را جشن بگیرند و بر ادامه کار تا پیروزی در کوزوو تأکیدی دوباره داشته باشند.

بیل کلینتون / ۱۰۲۷

پس از آن، آل فرام از DLC و سیدنی بلومنتال برای برجسته کردن ارزشها، افکار و راهبردهایی که من و تونی بلر با گرهارد شرودر از آلمان، ویم کک از هلند و نخست وزیر جدید ایتالیا، ماسیمو دی آلمان در میان گذاشته بودیم، یکی دیگر از کنفرانسهای راه سوم را پایه گذاری کرد. در این زمان توجه خود را بر ایجاد انگاره‌ای جهانی در زمینه اقتصادی، اجتماعی و سیاستهای امنیتی که فکر می‌کردم می‌تواند برای آمریکا و دنیا سودمند واقع شود متمرکز کرده بودم. حرکت راه سوم و گسترش ناتو و اهداف آن، ما را در مسیری مستقیم قرار داده بود.

در اوایل ماه مه، چندی پس از اینکه جسی جکسون، میلو شویچ را برای آزاد کردن سه نظامی آمریکایی که صربها در مرز مقدونیه دستگیر کرده بودند راضی کرد، ما دو سرباز آمریکایی را در سانحه هوایی هلیکوپتر در حین تمرین آموزشی از دست دادیم. آنها تنها تلفات آمریکا در جنگ بودند. بوریس یلتسین نیز ویکتور چرنومردین را فرستاد تا با من ملاقات و در مورد علاقه روسیه به اتمام جنگ و تمایل آشکار به مشارکت روسیه در نیروهای حافظ صلح در آینده بحث و گفتگو کند. در این میان ما همچنان بر شدت حملات خود می‌افزودیم. دستور ۱۷۶ حمله هوایی دیگر را به وس کلارک، صادر کردم. در هفتم ماه مه، زمانی که ناتو سفارت چین را در بلگراد بمباران کرد و سه شهروند چینی کشته شدند، دچار بدترین رویداد سیاسی در جنگ شدیم. خیلی زود متوجه شدم که بمبها به هدفهای تعیین شده اصابت کرده‌اند، ولی آن اهداف در نقشه قدیمی سیا به اشتباه به عنوان ساختمانهای دولتی صربها که برای اهداف نظامی به کار می‌رفت تعیین شده بود. از آن نوع اشتباهاتی بود که خیلی تلاش کرده بودیم اتفاق نیفتد. ارتش بیشتر از عکسهایی که از آسمان گرفته می‌شد، برای تعیین اهداف استفاده می‌کرد. هفته‌ای چند بار به ملاقات بیل کوهن، هاگ شلتون و سندی برگر می‌رفتم تا به اهداف خود در زمینه به حداکثر رساندن شدت ضربات وارده به میلو شویچ دست بیاییم و در عین حال تلفات غیرنظامیان را به حداقل برسانیم. به شدت از اشتباهی که رخ داده بود، بهت‌زده و ناراحت بودم و سریعاً برای پوزش خواهی با جیانگ زمین تماس گرفتم. او به تلفن من پاسخ نمی‌داد، ولی من در ملاء عام و به‌طور مکرر از او پوزش خواستم.

طی سه روز، اعتراضات در همه جای چین فراگیر شد. مردم به ویژه در اطراف سفارت آمریکا در پکن تجمع می کردند، تا جایی که سفیر آمریکا خود را در محاصره دید. چینیها گفتند که به اعتقاد آنها این حملات عمدی بوده است و پوزشهای مرا قبول نکردند.

سرانجام در تاریخ چهاردهم ماه با آقای رییس جمهور جیانگ صحبت و بار دیگر از او عذرخواهی کردم. گفتم مطمئناً بر این باور نیستم که من دانسته به سفارت چین حمله کرده باشم. جیانگ در پاسخ گفت که می داند چنین کاری را انجام نمی دهم، ولی اظهار کرد به اعتقاد او، افرادی در پنتاگون یا سیا حضور دارند که از کمکهای من به چین ناراضی هستند و نقشه ها را به عمد به گونه ای تنظیم کرده اند تا میان ما اختلاف بیندازند. جیانگ در باور اینکه چگونه کشوری پیشرفته مثل آمریکا چنین اشتباهی کرده است، مردد بود.

من نیز در باور این مساله مشکل داشتم. ولی این رویداد، شکل گرفته بود. دریا سالار جو پروار هر بازنشسته، فرمانده کل نیروهایمان در اقیانوس آرام را به عنوان سفیر آمریکا در چین تعیین کردم. به اعتقاد من او می توانست روابط بین دو کشور را بهبود بخشد.

در اواخر ماه مه، ناتویک نیروی حافظ صلح ۴۸۰۰۰ نفری را پس از پایان گرفتن جنگ به کوزوو فرستاد، و ما بحثی را آغاز کردیم در مورد اینکه اگر روشن شود نیروی هوایی نمی تواند در زمستان بر دشمن غلبه کند، باید هرچه سریعتر نیروهایی را از طریق زمین به آنجا بفرستیم. آماده بودم در صورت نیاز نیروها را بفرستم، ولی هنوز هم معتقد بودم حملات هوایی موفق خواهد بود.

در ماه مه، در همه جای دنیا تکاپوی فراوانی وجود داشت. در اواسط ماه، بوریس یلتسین از خلع مقام خود در دوما به سلامت جست. در تاریخ هفدهم ماه مه، نخست وزیر تانیا هو در مبارزه انتخاباتی، از باراک شکست خورد.

روز بعد شاه اردن، ملک عبدالله به دیدن من آمد، با امید فراوان به صلح و نشان دادن اینکه شخصیتی موفق و صالح برای جانشینی پدرش خواهد بود. او از مشکلاتی که در برابر اردن و روند صلح قرار داشت، باخبر بود. از میزان درک او از اقتصاد و تشریک مساعی او در پیشرفت

بیل کلینتون / ۱۰۲۹

صلح و سازش، تحت تأثیر قرار گرفتم. پس از این ملاقات متقاعد شده بودم که شاه و همسرش ملکه رانیا، در آینده قدرتهای سازنده‌ای در منطقه خواهند بود. در تاریخ بیست و ششم ماه مه، بیل پری نامه‌ای را از طرف من برای رهبر کره شمالی، کیم یانگ دوم فرستاد که راهی را در آینده در پیش پای او قرار می‌داد تا از این طریق تنها در صورتی که این کشور از تلاش برای تولید تسلیحات هسته‌ای و موشکهای دوربرد دست برمی‌داشت، از این کمکهای گسترده آمریکا برخوردار می‌شد. در سال ۱۹۹۸، کره شمالی اقدامات سازنده‌ای در پایان دادن به آزمایشهای هسته‌ای و موشکها به انجام رسانده بود و من فکر کردم که هیأت اعزامی پری بخت بسیاری برای موفقیت دارد.

دو روز بعد، من و هیلاری به نهالستان بلوط سفید در فلوریدای شمالی که بزرگترین شکارگاه حفاظت شده در آمریکا است، رفتیم. ساعت چهار صبح بیدار شدم تا مراسم تحلیف رییس‌جمهور نیجریه، ژنرال سابق الاسگان آباسانجو را از طریق تلویزیون تماشا کنم. از زمانی که نیجریه استقلال یافت، دچار ارتشاء و کشمکشهای منطقه‌ای و مذهبی شده و شرایط اجتماعی بدتری یافته بود. علیرغم تولید نفت، این کشور از قطع برق و کمبود سوخت رنج می‌برد. آباسانجو در دهه ۱۹۷۰ در مدت کوتاهی با یک کودتای نظامی قدرت را به دست گرفته و بعد قول داده بود که به محض برگزاری انتخابات جدید، کناره‌گیری خواهد کرد. او به دلیل نظرات سیاسی، زندانی و در زمانی که در زندان به سر می‌برد، مسیحی مومن و معتقدی شده و کتابی در مورد زندگی خود نوشته بود. تصور آینده‌ای روشن برای بخشهای ضمیمه‌شده به صحرای آفریقا بدون حضور پرجمعیت‌ترین کشور این منطقه، مشکل بود.

ماه جدید را با اعلام خبر مهمی در مورد پاکیزگی محیط زیست آغاز کردم. در آن زمان سموم آلوده‌کننده‌ای را که از کارخانه‌های شیمیایی به دست می‌آمدند، تا ۹۰ درصد کاهش داده و امور مهمی را که با کاهش آلودگیها از میلیونها مورد آسم در دوران کودکی جلوگیری می‌کرد، به اجرا گذاشته بودیم.

اول ماه مه پس از گفتگوهای گسترده با همه گروه‌های صنعتی، زیست‌محیطی و مصرف‌کنندگان، مدیر EPA، کارول بروئر، قانونی را

رسماً اعلام کرد که بر اساس آن همه وسایل نقلیه عمومی از جمله وسایل نقلیه پرمصرف، از استانداردهای آلودگی مشابه تبعیت کنند تا محتوای سولفور گازوییل در طول ۵ سال آینده، ۹۰ درصد کاهش یابد.

آرزو می‌کردم هرگز روز دوازدهم ماه نرسد؛ باب رابین می‌خواست دست از کار بردارد و نزد خانواده‌اش برود. به اعتقاد من از زمان الکساندر همیلتون در روزهای نخست ریاست‌جمهوری، باب رابین بهترین و مهمترین وزیر خزانه‌داری ما بوده است. همچنین باب نخستین رئیس شورای اقتصاد ملی نیز بود. در هر دو موقعیت در تلاشهای ما برای بازگرداندن رشد اقتصادی، جلوگیری از افزایش بحران مالی و به روز درآوردن سیستم مالی بین‌المللی برای مواجه شدن با اقتصاد جهانی که در آن روزانه یک تریلیون دلار در مرزهای کشورهایش رد و بدل می‌شود، نقش حساسی داشت. همچنین او در آزمون سخت خلع مقام، صخره‌ای استوار بود. نه تنها در جلسه‌ای که از کابینه پوزش خواستم، بی‌پروا حرف خود را زد، بلکه پیوسته به مردم خاطر نشان می‌کرد که باید به کاری که دولت انجام می‌دهد، افتخار کنند و به آنها هشدار می‌داد که نباید کوتاه‌فکرانه قضاوت کنند.

لری سامرز معاون توانای باب را به‌عنوان جانشین او منصوب کردم. لری در گیرودار مسؤلیتهای مهم اقتصادی شش سال گذشته حضور داشت و برای این کار آماده بود. همچنین استوار ایزن استیت، معاون وزیر امور خارجه در امور اقتصادی را به‌عنوان نماینده وزیر خزانه‌داری تعیین کردم. استوار از عهده مسؤلیتهای بسیاری به‌خوبی برآمده بود. مدتی بعد، من و هیلاری به کلرادو پرواز کردیم تا با دانش‌آموزان دبیرستان کلمباین و خانواده آنها ملاقات کنیم. چند روز پیش مجلس سنا پیشنهاد مرا برای ممنوعیت حمل مهمات نظامی توسط نوجوانان، قبول کرده بود. علیرغم اعمال نفوذ NRA برای رد این پیشنهاد، ال گور موفق شد نظر نمایندگان را برای تصویب این لایحه، جلب کند.

اگرچه جامعه هنوز از وقوع آن جنایت متأثر بود، ولی دانش‌آموزان کلمباین کم‌کم به مدرسه برمی‌گشتند و به‌نظر می‌آمد والدین آنها مصمم هستند برای کاهش چنین جرایمی، کاری بکنند. هرچند تیراندازیهای متعدد دیگری هم در مدارس اتفاق افتاده بود، ولی ماجرای کلمباین

بیل کلینتون / ۱۰۳۱

سرانجام قلب مردم آمریکا را به درد آورد. به آنها گفتم که می‌توانند به دولتمردان آمریکا کمک کنند تا به خاطر سختی‌هایی که متحمل شده‌اند، آینده بهتری بسازند.

در ماه مه، دنیای وایت واتر هنوز زنده بود. کنت استار علی‌رغم شکست در محاکمه سوزان مک‌دوگال، همین کار را در مورد جولیا هایت استیل ادامه داد و این مسأله با تعلیق اجلاس هیأت منصفه به پایان رسید. پس از تلاش‌هایی که استار کرد تا خود را درگیر مسأله جونز کند، تنها کسی که عاقبت متهم شد استیل و فرد دیگری بود که ارائه شهادت دروغ را در محضر دادگاه رد کرده بودند.

در ماه ژوئن، بمباران‌های مداوم صربها، سرانجام مقاومت میلو شویچ را درهم شکست. ویکتور چرنومردین و رییس‌جمهور فنلاند، مارتی آهیتا ساری خواسته‌های ناتو را به میلو شویچ ابلاغ کردند. روز بعد میلو شویچ و پارلمان صربها با آن موافقت کردند. قابل پیش‌بینی بود که چند روز آینده سرشار از تنش برای توافق در مورد جزئیات باشد، ولی در تاریخ نوزدهم ماه، ناتو و مقامات نظامی صربها موافقت کردند که نیروهای صرب، از کوزوو عقب‌نشینی کنند و یک نیروی امنیتی بین‌المللی در آنجا مستقر شود. روز بعد خاویر سولانا به ژنرال کلارک دستور داد عملیات هوایی ناتو لغو شود. شورای امنیت سازمان ملل اصلاحیه‌ای برای مذاکره در جهت به پایان رساندن جنگ ارائه داد. به مردم آمریکا اعلام کردم که پس از هفتاد و نه روز، بمبارانها به پایان رسید، نیروهای صرب عقب‌نشینی کردند و یک میلیون زن و مرد و بچه‌ای که رانده شده‌اند، می‌توانند به خانه‌هایشان بازگردند. در یک سخنرانی رسمی خطاب به ملت، از نیروهای نظامی خود به دلیل نحوه عملکرد عالی و از مردم آمریکا به خاطر تحملشان و حمایت بی‌دریغ از مهاجرانی که به آمریکا آمده بودند، سپاسگزاری کردم. وس کلارک، فرمانده متفقی با مهارت و عزم راسخی این لشکرکشی را هدایت کرده بود. او و خاویر سولانا مسؤلیت‌های مهمی بر عهده داشتند.

در یازدهم ماه، یک هیأت از نمایندگان کنگره را به پادگان نیروی هوایی وایتمن در میسوری فرستادم تا از طرف من از متصدیان هواپیماهای بمب‌افکن B-2 سپاسگزاری کنند. این هواپیماها تمام راه را

بدون وقفه از میسوری به صربستان می‌رفتند و برمی‌گشتند تا عملیات بمبارانهای شبانه را انجام دهند.

پس از موفقیت حملات، جان کیگان، پیرترین مورخ جنگها، مقاله‌ای در مورد اردوی مستقر در کوزوو به چاپ رساند. او صریحاً پذیرفت که فکر نمی‌کرد بمباران کارساز باشد. او گفت دلیل شکست جنگهای پیشین این بود که بیشتر بمبها به اهداف اصلی اصابت نمی‌کردند. تسلیحاتی که در کوزوو به کار برده شد از تسلیحاتی که در جنگ اول خلیج فارس استفاده می‌شد، دقیق‌تر بودند.

هرچند در کوزوو و صربستان برخی از بمبها از هدف منحرف شدند، ولی نسبت به جنگ عراق، غیرنظامیان کمتری به قتل رسیدند. هنوز هم معتقدم که اگر حملات زمینی انجام می‌گرفت، غیرنظامیان بیشتری به هلاکت می‌رسیدند.

پیش از آرام شدن اوضاع، یک موضوع نگران‌کننده دیگر نیز پیش آمد. دو روز پس از اینکه جنگ رسماً به پایان رسید، پنجاه وسیله نقلیه‌ای که در حدود دوست نیروی روسی را حمل می‌کردند، از بوسنی به کوزوو یورش بردند و بدون موافقت ناتو، چهار ساعت پیش از اینکه نیروهای ناتو که سازمان ملل، فرماندهی آنها را بر عهده داشت به آنجا برسند، فرودگاه پرستینا را اشغال کردند.

وس کلارک خشمگین بود. او را سرزنش نمی‌کردم. می‌دانستم که در آستانه جنگ جهانی سوم نیستیم. یلتسین به‌خاطر همکاری با ما با انتقادات بسیاری از طرف ملی‌گرایان افراطی که با صربها همدردی می‌کردند، مواجه شده و به اعتقاد من تنها از یک راهکار موقت استفاده کرده بود. بلافاصله فرمانده نیروهای انگلستان، ژنرال لیوتنانت، مسأله را بدون هیچ درگیری حل کرد و در تاریخ هجدهم ژوئن با وزیر دفاع روسیه به توافقی رسیدند که بر طبق آن، نیروهای روسی به نیروهای ناتو تحت رهبری سازمان ملل در کوزوو ملحق می‌شدند. در تاریخ بیستم ژوئن ارتش یوگسلاوی کاملاً عقب‌نشینی کرد و تنها دو هفته بعد مسئول سازمان ملل در امور مهاجرت، تخمین زد که بیش از ۷۶۵۰۰۰ مهاجر به کوزوو بازگشته‌اند.

می‌دانستیم همانطور که در بوسنی تجربه کرده بودیم، حتی پس از